

رویکرد جنسیتی - مشارکتی ضامن تحقق اهداف کشاورزی پایدار؟!

طی چند دهه اخیر در بسیاری از نقاط جهان، در راستای تحقق تامین امنیت غذایی و خودکفایی، برابری درآمد بین شهر و روستا، کمک به تعادل منطقه‌ای و رفع فقر و محرومیت‌ها به واسطه کاربرد بیشتر و وسیع‌تر بذرهای با عملکرد بالا، نهاده‌های شیمیایی و آب بر سامانه‌های تولید کشاورزی فشار مضاعفی وارد شده که این خود موجبات رشد هزینه تولید را فراهم ساخته است و از طرفی منجر به تخلیه منابع تجدیدناپذیر، فقدان عدالت اجتماعی، زوال خاک و سلامت محیط‌زیست، زوال ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، اثرات مواد شیمیایی در کشاورزی، عدم امنیت غذایی جهانی و کاهش خوداتکایی کشت‌بوم‌ها شده است. به بیانی دیگر هر چند که انقلاب سبز به‌طور کوتاه مدت افقی سبز را در بیشتر نقاط دنیا به ارمغان آورد لکن زمینه‌ساز ظهور نقاط تیره و تاری در زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و به خصوص محیط‌زیستی فراهم شد و اهالی این سیاره خاکی را با چالش‌ها و بزنگاه‌های کلانی مواجه کرد که یقیناً حل و فصل آن منوط به بازنگری‌ها و سیاست‌گذاری‌های همه‌جانبه‌ای می‌باشد. بدین ترتیب از یک سو مشکلات ناشی از کشاورزی رایج و از جانب دیگر فشارهای محیط‌زیستی منجر به فراگیر شدن زمزمه‌های پایداری در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در عرصه کشاورزی و تولید غذا و زمینه‌ساز شکل‌گیری درکی عمومی در رابطه با ضرورت گذار از فعالیت‌های بوم‌ناسازگار به سوی فعالیت‌های پویا و پایا در عرصه کشاورزی شده است. چرا که بسط و گسترش کشاورزی مدرن، پایایی و پایداری درازمدت نظام‌های تولیدی رایج را در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار داده است. به عبارت دیگر توسعه پایدار و استفاده پویا و پایا از منابع طبیعی و زیست‌محیطی مفاهیمی هستند که از بیداری و نگرانی جهانیان نسبت به محدودیت منابع زمین و آسیب‌پذیری آن برخاسته است. هدف نظام‌های پایدار کشاورزی این می‌باشد که بدون آسیب رساندن به منابع و محیط‌زیست نیاز غذایی و پوشاک افراد تأمین شود و از جانب دیگر نسل‌های آینده در تأمین خورد و خوراکشان دچار مشکل و بحران نشوند.

از آن‌جا که توسعه کشاورزی یکی از لازمه‌های و پیش شرط‌های توسعه روستایی و از مهم‌ترین مسایلی است که اقتصاد و اجتماع کشور نیز با آن دست به‌گریبان می‌باشد در کنار اهدافی که کشاورزی پایدار در پی تحقق آن می‌باشد امروزه یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های توسعه و ترویج روستایی گام برداشتن در راستای نیل به کشاورزی پایدار آن هم با به‌کار بستن دیدگاه جنسیتی و مشارکتی و برقراری عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی می‌باشد. زیرا که دیگر جامعه جهانی به این باور دست یافته است که برپایی نظام‌های تولیدی بهتر و مؤثرتر در گروهی اتکاء به هر دو جنس می‌باشد. با توجه به فعالیت زیاد زنان در عرصه کشاورزی تحول و توسعه نگرش زنان در جلوگیری از تخریب اراضی کشاورزی و حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی بدون مشارکت و آموزش آنان میسر نمی‌باشد. این زنان از دیرباز تاکنون در واحدهای تولیدی بخش کشاورزی نقش مهمی را ایفاء کرده‌اند و از فعالان نخستین در سیستم‌های کشاورزی هستند به‌نحوی که به هیچ روی نمی‌توان از این نقش در ساختار اقتصادی خانواده‌ها چشم‌پوشی کرد زیرا این امر فرجامی جز ناپایداری به همراه نخواهد داشت. در تایید این مهم ۵ مورد کلیدی به منظور

توسعه پایدار شناسایی شده که عبارتند از: سلامت محیط‌زیستی زنان به عنوان نقطه شروع برنامه‌های توسعه، استفاده از فن‌آوری مبتنی بر جنسیت و حمایت از فعالیت‌های کوچک زنان، تضمین و بیمه کردن کامل سواد محیط‌زیستی آن‌ها و حمایت از مشارکت آنان در تصمیم‌گیری محیط‌زیستی ملی. در واقع به دلیل در نظر گرفتن همین اهمیت‌ها است که نگرش توسعه پایدار، زنان را یکی از ارکان اصلی تعریف‌های توسعه پایدار قرار داده و توجه به نقش و جایگاه زن در توسعه را به عرصه‌ای تازه وارد کرده است. به بیانی دگرگونه از آنجایی که نیروی کار زنان ۴۸٪ درصد از کل نیروی کار کشاورزی جهان را تشکیل می‌دهد و همچنین با توجه به این‌که در تولیدات بخش کشاورزی نقش پر رنگی را ایفاء می‌کنند این سؤال مطرح می‌شود که زنان با عنایت به جایگاه تاریخی‌شان در اختراع و پیشبرد کشاورزی، چه جایگاهی در تحقق اهداف کشاورزی پایدار و مقابله با پیامدهای منفی و مخرب کشاورزی متداول و متعارف دارند؟

در راستای پاسخ‌گویی به آن‌چه که گفته شد، بررسی‌ها و تجارب جهانی نشان می‌دهد که زنان به خصوص زنان روستایی با وجود موانع و چالش‌هایی که بر سر راه مشارکت آنان در فرایند توسعه وجود دارد به دلیل وظایفی که بر عهده دارند بیشترین ارتباط را با منابع طبیعی داشته و همواره با روش‌های مختلف سعی در رفع ناپایداری داشته و دارند. اگر چه در همین راستا بیشترین تخریب عرصه‌های طبیعی به دلیل ناآگاهی و عدم برخورداری از دانش و آگاهی کافی پیرامون اهمیت و جایگاه این عرصه‌ها در پایداری محیط توسط همین زنان صورت می‌گیرد. بدین لحاظ برای توسعه کشاورزی و گسترش نگرش پایدار می‌بایست از یک سو شرایط لازم برای مشارکت زنان روستایی در امور کشاورزی مهیا شده و از دیگر سو موانع مشارکت آنان بر طرف شود.

روند سریع افزایش جمعیت کشور در دهه‌های اخیر، دگرگونی در الگوی زندگی، مهاجرت کثیر روستاییان به شهرها، قرار گرفتن کشور در کمربندی خشک و نیمه خشک، سطح پایین فناوری‌های تولید، محدودیت زمین‌های مناسب برای کشاورزی، کمبود منابع آب، عدم استفاده درست و بهینه از منابع پایه، سرمایه‌گذاری ناکافی در بخش کشاورزی، فقدان قوانین مناسب، سوء مدیریت و عدم توجه چند جانبه به قضایا همگی تأکید بر این مهم دارند که بوم نظام‌های کشاورزی کشور با آنتروپی مثبت قابل توجهی مواجه هستند، به‌نحوی که تعادل بوم نظام‌های کشاورزی را بر هم زده و آنان را در مسیر ناپایداری قرار داده است. چنان‌چه هدف، تغییر در وضعیت فعلی حاکم بر عرصه کشاورزی و تصور آینده‌ای روشن برای این بازوی تأثیرگذار اقتصاد کشور باشد، ضرورت دارد که تمامی افراد جامعه در روند توسعه مشارکت داشته باشند و شرایط لازم برای حداکثرسازی تأثیر مثبت این افراد فراهم شود و نابرابری‌ها در همه‌ی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، اکولوژیک و نابرابری‌هایی که اساس و سرچشمه‌ی آن جنسیت انسان‌ها است، کاهش یابد.

بررسی نقش و جایگاه جنسیت (زنان) در توسعه و ترویج کشاورزی پایدار با مد نظر قرار دادن کلیت پایداری به عنوان مفهوم و چارچوبی چند بُعدی (اقتصادی، اکولوژیک و اجتماعی) بیان‌گر این مهم می‌باشد که از منظر محیط‌زیستی زنان کشاورز به سبب دغدغه‌های که پیرامون سلامت خانواده خود دارند و با توجه به دانش محیط‌زیستی بالایشان در مقایسه با همقطاران مرد خود در

مدیریت مزرعه با محیط‌زیست دوستانه‌تر رفتار می‌کنند و از منابع طبیعی و سایر انرژی‌های ورودی به سامانه کشاورزی به صورت کارتری استفاده می‌کنند، زنان با این اقدامات به بهینه شدن ساختار آگرواکوسیستم‌ها کمک می‌کنند و سبب ارتقای ثبات درونی این بوم‌نظام‌ها می‌شوند. به لحاظ دیدگاه اجتماعی و شاخص‌های حایز اهمیت در بعد اجتماعی توسعه پایدار، شواهد و بررسی‌ها حاکی از آن می‌باشند که زنان کشاورز با وجود این که در مقایسه با مردان کشاورز با مشکلات و موانع فراوان‌تری در دسترسی به منابع و اعتبارات بانکی و مالی روبه‌رو هستند و از نظر ناامنی غذایی هم در معرض خطر بیشتری قرار دارند اما به سبب شبکه روابط اجتماعی و اعتماد اجتماعی مستحکم و گسترده‌ای که در بین آنان حاکم می‌باشد از منظر سرمایه اجتماعی وضعیت بهتری در مقایسه با مردان دارند که این خود برای بهبود مقبولیت بیرونی کشاورزی و در نتیجه پایداری بیرونی نظام کشاورزی بسیار ثمر بخش می‌باشد. در خصوص بعد اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد تأثیرگذار در روند توسعه پایدار هر چند زنان کشاورز به لحاظ درآمدزایی از طریق تولیدات کشاورزی با مردان کشاورز فاصله زیادی دارند و از شرایط مطلوبی برخوردار نیستند با این وجود از نظر بهره‌وری و عملکرد این قابلیت را دارند که در صورت حمایت‌های لازم و رفع موانع و مشکلاتی که بر سر راه آنان در دسترسی به منابع، عوامل تولید و اعتبارات و تسهیلات بانکی وجود دارد از شرایط بهتری برخوردار شوند و به سطح بالاتری از بهره‌وری و عملکرد در مزارع خود دست یابند. به بیانی دیگر عامل جنسیت به عنوان نیرویی محرک سبب تغییرات مثبت و منفی در شاخص‌های کشاورزی پایدار می‌شود. از این رو با اهمیت دادن به عامل جنسیت و استفاده از آن به عنوان آنتروپی منفی در نظام کشاورزی می‌توان اختلالات و نارسایی‌های این بخش مهم اقتصادی را کاهش داد و در جهت پایداری درازمدت گام‌های مستحکم و بلندی برداشت. که البته تحقق این امر مستلزم اصلاح و دگرگون‌سازی وجوه سه‌گانه ادراکی (ذهنی)، ساختاری (قوانین، مقرارت و ...) و کارکردی (عینی - اجرایی) جامعه در خصوص جایگاه زنان در فرایند توسعه به خصوص توسعه روستایی و اجرای اقدامات بنیادینی همچون موارد زیر می‌باشد:

- ۱- فرهنگ‌سازی در ارتباط با دانش کشاورزی پایدار با استفاده از روش‌های آموزشی شنیداری و دیداری و انجام فعالیت‌های آموزشی و ترویجی و ارتقای سطح دانش کشاورزان نسبت به رهیافت‌های کشاورزی پایدار و ایجاد انگیزه‌های اقتصادی لازم در بین شالی‌کاران برای پذیرش نظام‌های محیطی پایدارتر. خصوصاً با توجه به این که با وجود مشارکت گسترده زنان در فعالیت‌های کشاورزی متأسفانه اولویت در آموزش‌های کشاورزی و برنامه‌های ترویجی به مردان داده می‌شود. حال آن که آموزش مهم‌ترین وسیله‌ای است که آگاهی زنان را در تمام زمینه‌ها بالا برده و آنان را توانمند می‌سازد. زمانی که آگاهی و درک زنان نسبت به مسایل محیط‌زیستی، خانواده، جامعه محلی و جهانی بالا برود، توانمند می‌شوند و می‌توانند با واسطه آن نقش مثبتی در افزایش بهره‌وری و استفاده بهینه از فراورده‌های کشاورزی و در نتیجه کاهش ضایعات و رسیدن به خودکفایی در بخش کشاورزی داشته باشند.
- ۲- بالا بردن آگاهی اجتماعی و اعتماد به نفس زنان روستایی به منظور فراهم آوردن بسترهای توانمندسازی زنان روستایی.
- ۳- اتخاذ سیاست‌هایی در جهت بهبود کیفیت زندگی در مناطق روستایی همچون بهبود وضعیت مسکن و گسترش فعالیت‌های مشارکتی در بین زنان روستایی و کشاورز.

- ۴- ضرورت تجدیدنظر در سازوکار ارایه اعتبارات و تسهیلات بانکی به منظور توزیع عادلانه آن در بین تمامی کشاورزان به ویژه زنان با توجه به این مهم که امنیت اقتصادی کشاورز مهم‌ترین عامل و انگیزه در جهت پایداری فعالیت‌های عرصه‌ی کشاورزی می‌باشد.
- ۵- فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تشکیل صندوق‌های اعتبارات خرد به منظور کارآفرینی، اشتغال‌زایی، کاهش هزینه‌های تولید و افزایش درآمد خانوارهای روستایی به ویژه خانوارهای تحت سرپرستی زنان.
- ۶- فراهم کردن بسترهای مناسب برای مشاغل کارآفرینی در جوامع روستایی به خصوص برای زنان به منظور ایجاد ثبات و امنیت اقتصادی (تعاونی‌های کارآفرینی).